

سفرنامه

هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی
پنج شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ | سال پنجم، شماره ۹۳ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰ تومان



معلمی که در اولین سال تدریس، نمونه کشوری شد



افزایش بودجه محرومیت زدایی

در شهرستان های ارسنجان و پاسارگاد

جلال رشیدی کوچی در جلسه با معتمدان، بخشدار و شورای بخش ارسنجان مسائلی نظیر آب شرب، تکمیل درمانگاه شورآب، جاده ارسنجان، گاز و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مهندس رشیدی نیز از تأمین اعتبار لازم جهت اختصاص به شبکه آبفا ارسنجان در سالهای ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ خبر داد. همچنین با پیگیری های وی، درمانگاه شورآب نیز به زودی تکمیل خواهد شد. پیگیری بودجه جهت احداث پارک بانوان در ارسنجان نیز از جمله مسائل مطرح شده در این نشست بود. اتفاقات خوب دیگری نیز در ارسنجان در حال وقوع است که به محض قطعی شدن اطلاع رسانی خواهد شد....

۲



پس از یکسال،
درنا برای قدردانی
از ناجی خود، به
ارسنجان بازگشت

۵

واکسینه شدن ۶۲۱
ارسنجانی در برابر
بیماری کرونا

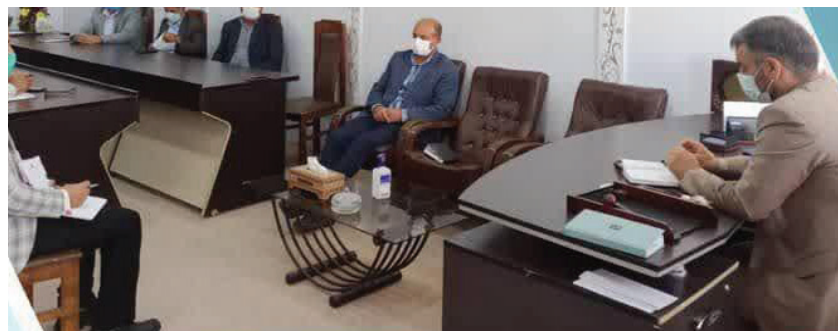
۲

برای
ایرانی
قوی

۷

خبر خوب نماینده مردم مرودشت، ارسنجان و پاسارگاد در مجلس:

افزایش بودجه محرومیت‌زدایی در شهرستان های ارسنجان و پاسارگاد



به شعبه و اختصاص ۲۲۰۰ متر زمین جهت ساخت ساختمان اداری آن

۲. پیگیری اختصاص بودجه جهت احداث پارک بانوان در شهرستان پاسارگاد با همکاری شهرداری سعادت‌شهر

۳. پیگیری اختصاص بودجه جهت ادامه کانال فاضلاب سعادت شهر تا انتهای محدوده شهری

۴. پیگیری تجهیزات اختصاص یافته به مجموعه شبکه بهداشت و درمان شهرستان پیرو دیدار رؤسای شبکه بهداشت و درمان و نماینده محترم با معاون وزیر بهداشت

۵. انعکاس مسایل و مشکلات صنفی معلمان، کارفرمایان، صنف و ورزشکاران شهرستان

۶. پیگیری جهت تکمیل جاده خرسی از پاسارگاد به سمت اقلید

۷. پیگیری و تأمین اعتبار سالن‌های ورزشی نیمه‌کاره و همچنین ایجاد چمن مصنوعی در زمین های ورزشی شهرستان

جلال رشیدی کوچی در جلسه با معتمدان، بخشدار و شورای بخش ارسنجان مسائلی نظیر آب شرب، تکمیل درمانگاه شورآب، جاده ارسنجان، گاز و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مهندس رشیدی نیز از تأمین اعتبار لازم جهت اختصاص به شبکه آبفا ارسنجان در سالهای ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ خبر داد. همچنین با پیگیری‌های وی، درمانگاه شورآب نیز به زودی تکمیل خواهد شد. پیگیری بودجه جهت احداث پارک بانوان در ارسنجان نیز از جمله مسائل مطرح شده در این نشست بود. اتفاقات خوب دیگری نیز در ارسنجان در حال وقوع است که به محض قطعی شدن اطلاع‌رسانی خواهد شد.

جلسه بعد نیز با حضور اعضای دفتر نماینده مردم در شهرستان پاسارگاد به منظور پیگیری مصوبات سفر مهندس رشیدی به این شهرستان برگزار شد که عمده مطالب مطرح‌شده بدین شرح است:

۱. پیگیری ارتقای نمایندگی هلال احمر شهرستان

واکسینه شدن ۲۲۱ ارسنجانی در برابر بیماری کرونا

دریافت نوبت دوم واکسن شده و تا یازدهم اردیبهشت، ۸۱۴ دوز واکسن در شهرستان ارسنجان به گروه های هدف، تزریق شده است.

سرپرست شبکه بهداشت و درمان ارسنجان با اشاره به سند ملی واکسیناسیون کرونا، ادامه داد: واکسیناسیون عمومی بر اساس گروه های سنی آغاز شده که در گام نخست، سالمندان بالای ۸۰ سال و در ادامه، سایر گروه های سنی نیز واکسینه خواهند شد.

وی یادآور شد: افراد برای اطلاع از نوبت واکسیناسیون خود، نیازی به مراجعه حضوری به مراکز بهداشتی و درمانی نداشته و به افراد واجد شرایط، از طریق تماس تلفنی، به تدریج اطلاع رسانی خواهد شد.

سرپرست شبکه بهداشت و درمان شهرستان ارسنجان، گفت: از آغاز نخستین مرحله واکسیناسیون در اسفند سال گذشته در شهرستان ارسنجان، تاکنون ۶۳۱ نفر از خدمات واکسیناسیون بهره مند شده اند.

دکتر ابراهیم شهریاروی افزود: ۱۲۵ نفر از کارکنان بهداشت، ۱۱۶ نفر از کادر درمان، ۹ نفر پرسنل اورژانس، ۱۸ نفر از مجموعه بنیاد شهید، ایثارگران و جانبازان، ۲۴ نفر پاکبان شهرداری، ۱۵۳ نفر بیماران خاص، ۵۵ نفر از کارکنان سلامت بخش خصوصی و ۱۲۱ نفر از سالمندان بالای ۸۰ سال، حداقل یک دوز از واکسن کرونا را، دریافت کرده اند.

وی اضافه کرد: از مجموع افراد فوق، ۱۹۳ نفر موفق به



ایشان در خصوص اجرای منویات مقام معظم رهبری و تحقق شعار سال: تولید، پشتیبانی ها و حمایت ها بیشتر بر دوش همین بخش از جامعه که خالصانه و با کمترین توقع برای عزت و شرف این سرزمین تلاش می‌کنند عنوان نمود.

ایشان در پایان ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان والامقام به خصوص شهدای کارگر، خدمات شبانه‌روزی کارگران بویژه کارگران شریف این شهرستان و رییس و کارکنان اداره متولی (اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان) را ارج نهاد و سلامتی، سعادت و پیروزی هرچه بیشتر آنان را در تمامی مراحل زندگی از خداوند متعال خواستار شدند.

پس از آن جناب آقای یاسر زارعی بخشدار محترم مرکزی، کارگران را شریف ترین طبقه جامعه دانست و بیان نمود: این عزیزان خاصه در اقلیم سخت بخش مرکزی شهرستان ارسنجان با مرارتهای بسیاری مواجه می باشند ولی آنچه این تلاشگران توانمند را بیش از پیش در همت و اراده ترغیب می نماید ایمان و تعهدی است که همواره در روح و جانشان جاری است.

ایشان در پایان ضمن تقدیر از مدیریت محترم کارکنان پرتلاش اداره کار و تمامی کارگران متعهد و زحمتکش شهرستان ارسنجان، این روز خجسته را به یکایک آنان تبریک گفت و توفیق و سلامتی همه عزیزان را از درگاه خداوند متعال مسالت نمود.

در پایان این مراسم با اهدا لوح و جوایز از کارگران نمونه این شهرستان تجلیل بعمل آمد.

از کارگران نمونه شهرستان ارسنجان تجلیل شد



ایشان هفته گرامیداشت کارگر را فرصت مناسبی برای تجلیل از خادمان عرصه تولید و کسانی است که عاشقانه برای سربلندی کشور عزیزمان از خود گذشتگی می‌کنند بیان نمود.

خلاق این مرز و بوم دانست و عنوان کردند: بی‌شک توفیقات حاصل شده در عرصه‌های علمی، اقتصادی و صنعتی کشور نتیجه مجاهدت‌های این قشر از جامعه و همه ارکان حاکمیت است.

به گزارش روابط عمومی اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ارسنجان، طی مراسمی که به مناسبت روز جهانی کار و کارگر از سوی این اداره با حضور فرماندار محترم، بخشدار محترم، رییس محترم حراست فرمانداری، رییس دفتر محترم نماینده مردم شریف شهرستانهای مرودشت، ارسنجان و پاسارگاد در مجلس شورای اسلامی، شهردار محترم، روسای دستگاه های مرتبط، رییس محترم شورای اسلامی شهرستان و چندی از کارفرمایان این شهرستان برگزار گردید، از ۱۵ کارگران نمونه این شهرستان در عرصه های صنعت، خدمات و کشاورزی تجلیل شد.

در این مراسم سعید زارع رییس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان ارسنجان ضمن تبریک این هفته، کارگران را بازوان حرکت هر جامعه‌ای به سوی رشد، تعالی و شکوفایی عنوان کرد و اظهار داشت: بی‌شک همه پیشرفت‌های حاصل در مسیر زندگی نشأت گرفته از رشد و پویایی فکر و گسترش اندیشه‌ورزی است. روز کارگر یکی دیگر از روزهای مناسبتی است که برای ارج نهادن به قشر زحمت کش کارگران نامگذاری شده است.

وی افزود: کار مایه حیات زندگی است و چشمه سار زلال زندگی با کار جلا و روشنی می یابد و کارگران، پیشگامان این حیات بدیع و نشاط آفرینند.

پس از آن جناب آقای عزیزی فرماندار پرتلاش شهرستان

توسعه و پیشرفت روزافزون و شکوفایی ایران اسلامی مدیون زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه کارگران نوآور و



و پرورش شهرستان شهیدپرور ارسنجان سرتعظیم و قدرشناسی فرود می آورم و به نیابت از تمامی دانش آموزان و اولیای گرانقدر و آحاد مردم، این ایام را صمیمانه تبریک و تهنیت عرض می نمایم. از خداوند متعال می خواهیم ما را یاری نماید تا به عظمت، ارزش و برکت این هفته و ماه مبارک رمضان و لیلی قدر و با همت والای همه مسئولین و فرهنگیان عزیز، این مردان و زنان فرهیخته، به سوی جامعه‌ای پویا و بانشاط گام برداریم و فرزندانمان را برای ساختن و اداره کردن هر چه بهتر جامعه اسلامی و انسانی و تحقق آرمان‌ها و اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی و عمل به منویات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و نظام تعلیم و تربیت در پرتو عنایات حضرت ولی عصر (عج) آماده نماییم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته
امیرعلی منفرد
۱۱/۲/۱۴۰۰

تعلیم و تربیت امانتی الهی است، که پروردگار جهانیان آن را چون رسالتی گرانقدر بر دوش معلمان به ودیعه نهاده است، تا به واسطه همت والای این رسولان آگاهی بخش دانش و انسانیت، از جایگاه رفیع و بلندی بهر مند شود. این افتخاری ستودنی است، که در عظمت مقام و منزلت معلم، بزرگ ترین معلم جهان هستی، حضرت رسول خاتم (ص) به این مقام خود افتخار می کند، و چه زیبا و شیوا فرمودند مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که معلمین عزیز ما در حقیقت -وبه معنای واقعی کلمه، نه بعنوان تعارف- افسران سپاه پیشرفت این کشورند. اینجانب در آستانه هفته بزرگداشت مقام معلم، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره معلم ایمان و عمل، فیلسوف فرزانه، استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری (ره) و به رسم ادب و احترام در محضر همکاران فهیم، ارزشمند و فرهیخته و خانواده های معظم و معززتان در آموزش

بی شک؛ نام معلم، ماندگار ترین واژه ای تاریخ بشریت است.

به گزارش روابط عمومی مدیریت آموزش و پرورش شهرستان ارسنجان، امیرعلی منفرد، مدیریت آموزش و پرورش شهرستان طی پیامی فرارسیدن هفته بزرگداشت مقام معلم را تبریک گفت. در متن این پیام آمده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
مرتب درود و سپاس خود را تقدیم به انسان‌های بزرگ و والا همتی میکنم، که علم و اخلاق، دانایی و رستگاری، افتخار و اعتماد، شوکت و حشمت، عظمت و قدرت ایران اسلامی منبعث از تلاش، کوشش و ایثارگری آنان است.

زنان و مردانی که شمع وجود گرانقدر خویش را برای تربیت فرزندان این مرز و بوم تقدیم میکنند. بی شک؛ نام معلم، ماندگارترین واژه ای تاریخ بشریت است. زیرا

معلمی که در اولین سال تدریس، نمونه کشوری شد

وی افزود: تحصیلاتم را در رشته مهندسی مواد در مقطع کارشناسی ارشد ادامه داده و چند سالی در آن حوزه مشغول به کار شدم اما معلمی برایم رنگ و بوی دیگری داشت.

او گفت: این شد که در سال ۹۸ در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کرده و پذیرفته شدم و از سال ۹۹ به عنوان اولین سال خدمت در مدرسه دولتی معرفت در روستای شرق آباد شهرستان ارسنجان مشغول شدم.

این معلم نمونه گفت: دو هفته اول کلاس‌ها حضوری بود تا اینکه به دلیل شدت یافتن کرونا مدارس غیرحضوری شد، در این زمان تلاش کردم تا با تولید محتوای مناسب و ارزشیابی درست دانش آموزان زمینه یادگیری بهترشان را فراهم آورم.

وی با بیان اینکه دبیری کار و فناوری را بر عهده دارد، گفت: برخی بر این باورند که آموزش مجازی بسیار راحت‌تر از کلاس‌های حضوری است در حالی که برای آموزش مجازی همه شبانه‌روز درگیر هستیم؛ چرا که تولید محتوا، برگزاری آزمون، پاسخ به سوالات، ارزشیابی تکالیف و ... همه زمان‌بر است و لذا آموزش مجازی وقت و انرژی بیشتری از معلم می‌گیرد.

یزدانی با بیان اینکه هر دو نوع شیوه آموزش معایب و مزایایی دارد، خاطرنشان کرد: قطعا تعامل سر کلاس و دیدار چهره به چهره تاثیر بسزایی در بحث آموزش دارد، اما آموزش مجازی نیز محاسنی دارد که از جمله آن بهره‌گیری از روش‌های نوین و تولید محتوای مناسب است که همین امر هم از دلایل انتخاب بنده به عنوان معلم نمونه کشوری عنوان شده است. / فارس

تازه ۳۰ سالش تمام شده است، جوان است و شوق آموزش در سر دارد. عشق و علاقه به دانش آموزان او را به حرفه معلمی کشاند تا در اولین سال تدریس معلم نمونه لقب گیرد.

بدون شک معلمی عشق می‌خواهد و ایثار، عشقی که اگر نباشد، کار پیش نمی‌رود، دانش‌آموز جذب نمی‌شود و آموزش اثری نخواهد داشت.

چه بسیار معلمانی که از راه‌های صعب‌العبور می‌گذرند تا دانش‌آموزانشان را ببینند، برخی کیلومترها راه می‌پیمایند تا تنها به یک دانش‌آموز فرصت خواندن و نوشتن عطا کنند.

همچنین معلمانی که در دوران کرونا تا پای جان و در بیمارستان‌ها نیز کلاس درس را رها نکردند و آموزش را بر استراحت کردن ترجیح دادند، همین موارد است که پای قیاس معلمی را به شغل انبیا باز می‌کند.

صدیقه یزدانی، معلم جوان شیرازی است که سال ۹۸ در استخدامی آموزش و پرورش شرکت کرد و با گرفتن نمره قبولی در سال ۹۹ و با شیوع کرونا مشغول آموزش شد.

معلمی که با عشق و علاقه توانست در اولین سال تدریس آن هم در شرایط خاص کرونا عملکرد موفق از خود نشان دهد و به عنوان معلم نمونه کشوری قدردانی شود.

وی در گفتگو با فارس از تجربیات شیرینش در اولین سال خدمت سخن گفت. از اینکه تنها دو هفته در کلاس حضوری حاضر شده است و پس از آن به لطف کرونا به آموزش مجازی روی آورده است.

یزدانی اظهار داشت: در چهار مدرسه دولتی در شهرستان ارسنجان مشغول به تدریس هستم و حدود ۴۰۰ دانش آموز دارم.



لیسانس از مدرسه حضرت رقیه در مقطع ابتدایی آقای غلامعلی زارع، فرزند علی مدرک لیسانس و دبیر درس ریاضی از مدرسه زنده یاد محمد مهدی خسروی (شاهد)

این ۴ نفر حائز بیشترین امتیاز در شهرستان ارسنجان شده و به استان معرفی شدند و از تمامی ادارات مناطق و شهرستان های استان تعداد ۳۱۶ نفر به مرحله استانی راه پیدا کردند و از بین این افراد تعداد ۱۹ نفر در استان حائز بیشترین امتیاز شده و وارد مرحله کشوری شدند که خانم صدیقه یزدانی از ارسنجان نیز به همراه این ۱۹ نفر وارد مرحله کشوری گردید و در مرحله کشوری خانم صدیقه یزدانی از شهرستان ارسنجان به عنوان تنها نماینده استان فارس به عنوان معلم نمونه برتر کشور انتخاب گردید و لوح تقدیر از وزیر دریافت کرده است.

به گزارش روابط عمومی مدیریت آموزش و پرورش شهرستان ارسنجان، براساس بخشنامه مبنی بر انتخاب معلم نمونه درسال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ تعداد ۲۷۵ نفر همکاران از اداره آموزش و پرورش شهرستان ارسنجان در این طرح شرکت و مدارک خود را در سامانه بارگذاری کردند و از مجموع ۲۷۵ معلم متقاضی و شرکت کننده در طرح ۴۴ نفر به مرحله منطقه‌ای راه یافته و از بین این ۴۴ نفر، ۴ نفر به استان راه پیدا کردند که اسامی این افراد عبارتند:

خانم صدیقه یزدانی، فرزند اکبر با مدرک فوق لیسانس دبیر کار و فناوری از مدرسه معرفت، از مقطع متوسطه اول خانم اعظم حسن شاهی، فرزند حسن با مدرک فوق لیسانس مقطع ابتدایی از مدرسه حضرت رقیه خانم معصومه حسینی، فرزند رضا با مدرک فوق

شهید علی‌باز کلانتری ارسنجانی به روایت هم‌زمش:

عزت نفس و متانت عجیبی داشت / براستی او سرباز واقعی خمینی (ره) بود



محبت، در حقیقت خوبی کنم. مجدداً به ایشان نزدیکتر شدم و با دلائل متقن گفتیم: از آوردن کلاه آهنی همراه خود صرف‌نظر کند. او در حالی که دستش را مجدداً از جیب بلوزش بیرون آورده و نگاهش به عکس دختر خردسالش بود، با ابهتی ستودنی خطاب به من گفت: **من مقلد امام خمینی هستم.** ایشان توصیه کرده اند که کلاه آهنی برای رزمندگان واجب است. هرگز این فتوا را نادیده نخواهم گرفت و به شما هم توصیه می‌کنم، آن را بپوشید. او گفت: مهم تکلیف انجام آن است، حال چنانچه نای عزیمت و رساندن خودم به قله را هم نداشتیم، از گردنم ساقط است... این ماجرای اتفاقیه بر ما گذشت و نه ایشان توصیه می‌کردند. مرا قبول کرد و نه من حرف او را گوش گرفتم و در همان زلال تاریکی شب از هم جدا و به سمت دشمن رهسپار شدیم. دقیقاً در دقایق اول عملیات ترکشی سرکش و بزرگ سمت راست سینه اش را درید و آسمانی اش کرد. **جنگ که تمام شد،...** **سالهای سال که گذشت** و وقتی که باصطلاح بزرگتر شدم و به مطالعه ی بیشتر متون دینی و اعتقادی پرداختم، تازه فهمیدم که یک کارگر بسیجی که به زعم ما اطلاعاتی از این ریزه کاری های شرعی ندارد، چگونه چنین نگرشی معنوی و استعلائی داشته است و خود را **عامل به عمل** می دانسته است. و ما در عالم غزوی و توهّمات خود چگونه غوطه ور بوده و هستیم!!! هرچه زمان می گذرد، به عمق این تفکر ارزشی بیشتر نائل می شوم. هرچند هنوز هم در آن عالم غزوی، زاوایای پنهان آن رویکرد متین و ارزشی را نیافته ام. **براستی او سرباز واقعی فرمانده اش خمینی (ره) بود و مستحق شهادت** آری وقت معرفی آن شهید بی ادعای والامقام است؛ **بسیجی شهید علی‌باز کلانتری ارسنجانی** و حالا ما در هر عرصه ای دم از بصیرت و بینش می زنیم، و دلمان را به مهر ناموزون مدارکی خوش کرده ایم که نمی دانیم جوهر این مهر از خون چه کسانی است... بی آنکه چشمان خواب آلودمان را بر آن خون های شتک زده باز کنیم!!! و نیم نگاهی به واقعیت های ساطع بیانداریم که مدیون چه کسانی هستیم..... بولله بدهکاریم، سخت روحش شاد و راهش پر رهرو و در مینوی لَن ترانی عشق جاودانه باد. شرح این هجران و آن خون جگر این زمان، بگذرد تا وقت دگر!

جانباز مختار کلانتری، شیراز

به او داده بود، تقدیم می کرد. ما که باصطلاح مدت ها توفیق حضور در جنگ و عملیات های مختلف را داشتیم و مثل مدعی تجربه بودیم قدامت به این ریزه کاری های موشکافانه و روانشناسانه نمی رسید. تو گویی سالها در جنگ حضور داشت. بخدا یکپارچه انرژی و نقطه قوت بود.... ساعاتی قبل از عملیات که نم نمکی بارش باران بر لطافت آن فضای معطر ومعنوی می افزود، در کمال ناباوری دستی را بر روی شانه هایم احساس و لمس کردم. برگشتم و نگاهم به قامت رعنا ی او معطوف شد.... برقی از اخلاص و شهادت و سبقت در سیمای مصمم اش دیدم.... دلم چونان زلزله فرو ریخت.... اما او با صلابت و چابک و مثل همیشه متبسم و مهیا بود.... انگار وقت گرفتن مُزد مشقّت زندگی اش بود.... توگویی وقت خرمن کردن محصولاتش در شوراب و زمان زکاتش فراهم شده بود!!! اما این زکات عاریت تمام سرمایه اش بود.... جان عزیزش... با من مصافحه ی گرمی کرد و حلیّت طلبید. بوی عشق و ترنم مردانگی از لباس خاکی اش متراکم بود. والبته چند توصیه و سفارش خصوصی را چاشنی آخرین وداعش کرد.... اشک در چشمانش حلقه زده بود و مرواریدگونه بر گونه هایم می غلطید. کوه و دَمَن از وجود او، شهیدان در واپسین نفس هایشان مسحور و مدهوش بود. دستان یخ زده اش را در جیب بلوز خاکی اش کرد و نامه ی صاف و ساده ی دختر دبستانی اش را بیرون آورد و برای آخرین بار نگاهی به آن کرد و آن را بوسید و مجدداً در جیبش جای داد. اشک همچنان مرواریدوار بر گونه هایم می غلطید و شانه هایم تکان می خورد. نظاره ی این صحنه برایم خیلی سخت بود. ارتفاعی که بنا بود عملیات و تصرف کنیم قله ای سخت و برفگیر بود. ارتفاع صعب العبور و برفگیر موسوم به **گوجار** انصاف تصوّر تصرف آن برایمان سخت جلوه می نمود. آخر زمین و هوای سخت محلی بر علیه ما مسلح بود. ارتفاعی بس بلند و صعب العبور، یا پوشش حداقل ۲ متری برف و سرمائی طاق فرسا که نفس ها در هوا معلق می شد و یخ می زد.... و دشمنی مسلح و مجهز در آن بالا.... ناگهان غزوی مردانه کرد و با مزاحی منحصر بفرد به ما روحیه تزریق کرد. این تغییر روحیه ی او برایم خیلی بدیع و سؤال برانگیز بود! او از قبل بَندحمایش را محکم بسته بود، اسلحه اش را روغن کاری کرده بود، ماسک و جیره ی غذایی را تعبیه کرده بود، نارنجک ۴۰ تیکه را جاسازی کرده بود، فشنگ اضافه در کوله بارش قرارداده بود، کیسه ی اسفند را به زیبایی چپش کرده بود و کلاه آهنی خود را که سربندی تحت عنوان **اعرالله الجمجمتک** بود را به سر گذاشته بود و چنان با انرژی و قیامت آماده شده بود که واهمه ی شب عملیات از من و همسنگرانم رخت بر می بست. تجربه های عملیات های قبل برایم مسجل بود که کلاه خود(آهنی)، آنهم در جهت تصرف چنین ارتفاعاتی برایم دست و پاگیر است و خواستم باصطلاح خودی نشان دهم و در جواب این همه

عامل به عمل بود... باصطلاح امروزی ها یک پراگماتیسم جامع و ارزشی. تازگی ها منزلی مسکونی بنا کرده بود که فقط اسکلت بود. بدون امکانات، حصار و دیوار امن! پنجره هایم را با طلق و پلاستیک تعبیه کرده بود، تا همسر جوان و بچه های قد و نیم قدش کمی از سرمای سموری حاکم، قدری در امان باشند. در چله ی یخین زمستان سال ۱۳۶۶ که هجده های دو قطب شرق و غرب به نهایت رسیده بود و اوج مظلومیت کشور ما در دفاع مقدس رقم می خورد، برای دوّمین بار، دختر شیرخوار و فرزندان قد و نیم قدش را بوسید و در اوج مشکلات برای احیای امری واجب تر، عزم حضور در معرکه ی کارزار را کرد. آخر جهاد بر او مترتب و وجوب آن برای او محرز شده بود!!! بله، کفائی بود!!! اما او استعلائی فکر می کرد.... کیف مُندرس برزنتی اش را که همسر محبوب و فاضله اش از قبل برایش سُسته و با ملزومات شخصی آماده کرده بود بر شانه های قُصرص و مستحکمش افکند و با چشمانی پر از اشک و هاله ای از ابهام در سرنوشت خانواده اش در آن روستای دور افتاده و محروم، بسمت پایگاه دلدادگان عشق روانه شد. آخر او هم همچون دیگر پدران سرشار از احساس و عواطف بودو سخت خانوادۀ او را دوست می داشت. اما جهاد را ترجیح داد با سازماندهی و توزیع نیروها ازحوزه ی مقاومت کربلای شورا(زادگاهش) به ارسنجان و سپس مقرّ صاحب الزمان(عج) شیراز، عاقبت به غرب کشور و نهایتاً به منطقه ی عمومی ماووت عراق اعزام و مستقر شد. بی ریا، بی ادعا، با صداقت..... همین مؤلفه ها و خصوصیات زیبا او را دوست داشتی تر می کرد.... با حضور او، و مصاحبت با او، خیال همسنگرانم از حفرجان پناه و احداث سنگر و پذیرش کارهای سخت راحت بود. همیشه سختی ها را بر خود همواری کرد تا دوستانش قدری بیاسایند. چابک، پرنشاط، خنده رو، آبدیده و قیامت بود. نافله برای او فریضه بود. هرچند، کمتر کسی می دانست... بشاش بود و خنده رو.... خوش مشرب و خوش قامت. غم بُد مسافت و سختی و کمبودهای طاقت فرسا، با همسنگری با او پاک فراموش می شد. هرچه خوبی و انرژی بود، در ایشان مُتجلی بود. بی ادعای گمنام، حتی برای همسنگرانم! مانند همین الان..... که هنوز گُرد گمنامی بر او ساطر و پوشیده است..... در یک کلام او گُسل بود و تکیه گاهی مطمئن برای همسنگران کم سن و سال و کم تجربه اش! یکروز قبل از عملیات بیت المقدس ۳ یعنی بیست و سوم، اسفندماه ۱۳۶۶، چند کیسه حناء را در تشتی بزرگ خمیر کرد و با ذکر صلوات بر سر بچه ها خضاب کرد. عجب جشن زفافی از جنس خون برای همسنگران بسیجی اش فراهم کرده بود!... زفافی از جنس عروج و خون و باروت.....! به هر هنر هم یک عطر اهدایی که می گفتند تبرک امام(ره) از جماران است و تدارکات گردان برای توزیع

سفر مردم | همسنگری داشتیم بیادماندن؛ سواد آکادمیک و خط و نوشتار سیاقی قابل توجهی نداشت! تقریب بیسواد بود و از عناوین و مدارج پوزیتویسمی و ذهن پرکن پوشالی، سخت بیزار! او P.H.D داشت، از جنس بضاعت طبع، شجاعت و ایثار، اطلاعات مذهبی و شجرعی اش بر هر مُدعی می چربید. کارگری بود سخت کوش و مقاوم... خستگی را خسته کرده بود... در کار و تلاش مهارت خاصی داشت... برای غسلخانه ی قبرستان محلّمان چاهی حفر کرده بود، بقول خودش برای یادگاری... چنان تنگ و عمیق که قطع فقط خودش می توانست به این موفقیت نائل گردد. این همسنگر صبور و مهربان ما، پدری داشت، پیر و سالخورده... برای پدرش که چند هکتار زمین کم آب کشاورزی داشت زراعت و برزگری می کرد. اما خودش نه زمینی داشت و نه بضاعت مالی مناسب... با مشقّت فراوان آب را به زمین می رساند. پس از یکسال زحمت جانکاه و طاقت فرسا، محصولات خود که شامل گندم و جو بود را خرمن می کرد و... در گرمای سوزان، موعود برداشت محصول هم مصائب زیادی می کشیدتا قوت حلال دو خانواده را بر سر سفره بیاورد. عیالوار بود و برای زندگی و معیشت خانواده سخت تلاش می کرد... **عزت نفس و متانت عجیبی داشت....** از کار و تلاش ابائی نداشت... انصافاً درعرصه ی معاش، تلاش می کرد و یک قهرمان نمونه بود، هرچند درآمدی برایش فرض نمی شد... ثلث حاصل زراعت و زحمت کشاورزی یکساله به او می رسید. از همین مقدار ناچیز، سهم زکاتش را هم می داد. حتم می دانید که زکات گندم و جو به صاحب زمین تعلق میگیرد. آخر او که زمینی نداشت!!! همه ی مردم او را به صداقت، پاکدانی، اخلاص، سخت کوشی و بی ادعائی می شناختند... پیرزن و بیوه زن و بچه یتیمی نبود که حلاوت انسانیت، اخلاق و مساعدت ایشان را تجزیه نکرده باشد. با همان سواد کم، اما بینش بالا، در قبل از انقلاب با گروهک های معاند به بحث و مناظره ی ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی می پرداخت و آن مدعیان را باراستدلال های ارزشی مات می کرد. تا جائی که در شیراز او را تقییب و مضروب و مجروح کرده بودند. اما هرگز مدعی سهم خواهی نبود و پرونده هم تشکیل نداد.... شاید کمتر کسی هم می دانست... تا اینکه؛ شیور جنگ بعثیون عقلی از هوا و زمین و دریا نواخته شد. جهاد مهیا شده بود، هرچند در حد کفایت... اما برای او وجوب می نمود... آخر او عرصه ی جهاد را برای خود شاید تکرار نیافتنی می دانست. جهادی که ترکیبی واقع بینانه از عقلانیت، معنویت، آرمانگرایی، مبانی اخلاقی و ارزشی و رهبری فرمند برای ما بود. دل بزرگ و پُر آرام او هم هوائی شد....

قهرمان شهر من



وحید میرزاپور



بیش از ۷ ساعت خدمت با لباس‌های مخصوص

سرکار خانم جوکار سرپرستار بخش کووید ۱۹ بیمارستان سعادتشهر با ۱۰ سال سابقه کار در بیان مشکلات و سختی‌های کار پرسنل کادر درمان خصوصا بخش کووید ۱۹ می‌گوید: ۷ ساعت کار با لباس ویژه بسیار دشوار است. این لباس به قدری غیر قابل تحمل است که نمی‌توان آن را تصور کرد اما به خاطر بهبود سلامت عزیزانمان تحمل می‌کنیم. با شروع بحران و اوج گیری بیماری در شهرستان ما استرس کمبود تجهیزات داشتیم ولی خدا را شکر اکنون همه پای کار هستند و حمایت می‌کنند که با تلاش کل پرسنل بزودی از این بحران عبور می‌کنیم. ضمناً خیرین پاسارگادی نیز همواره حمایت‌های خوبی داشتند که امیدواریم شاهد حمایت‌های بیشتر خیرین برای تهیه تجهیزات باشیم.

این خادم جبهه سلامت می‌گوید واقعا پرستاران در این اپیدمی از جان خود گذشتند و فداکارانه ایستادگی کردند، در شرایطی که حتی همه خانواده‌ها هراس از ابتلاء به این ویروس را داشتند و از تجمع‌ها مکان‌های عمومی دوری می‌کردند، پرستاران در صحنه حاضر بودند تا رسالت خود را در خط مقدم مقابله با کرونا انجام دهند.

بهترین قدردانی از کادر درمان، رعایت پروتکل‌های بهداشتی

ما پرستاران در کنار پزشکان در خط مقدم مقابله با کرونا پا در عرصه جنگی نابرابر گذاشته ایم که تعداد محدود کادر درمان در برابر تعداد بالای بیماران کرونایی مشقت‌های بسیاری را بر ما تحمیل کرده است که اگر عشق به این حرفه مقدس و احساس تکلیف نسبت به سلامت مردم نبود حتی یک لحظه تحمل این شرایط سخت امکان پذیر نبود، شهروندان محترم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و کاهش مراجعه به بیمارستان می‌توانند ضمن شکست کرونا

کرونایی، زمانی بر جان خسته پرستاران می‌نشست که می‌دیدند بیماران مبتلا به کرونا، بهبود یافته و از بیمارستان مرخص می‌شوند، از سوی دیگر اگر یک نفر از بیماران کرونایی فوت می‌کرد باز هم پرستاران بودند که بیشتر از دیگران متحمل فشار روحی شدند. در روزهایی که شهرستان پاسارگاد درگیر ویروس کرونا است کادر پزشکی و پرستاران سخت‌کوش بیمارستان امام جعفر صادق (ع) سعادتشهر در خط مقدم این نبرد به دل‌خاطر رفته و به بیماران که در شرایط بحرانی هستند، سلامتی را هدیه می‌دهند که هفته سلامت بهانه‌ای شد تا به نمایندگی از تمام کادر زحمتکش درمان شهرستان با سرکار خانم جوکار گفتگویی صمیمی داشته باشیم:

سفر مردم | بیش از یک سال از جولان ویروس کرونا در کشور می‌گذرد، مدافعان سلامت و پرستاران از قشرهای زحمت‌کشی هستند که در این بحران مانند زنجیره‌ای به هم پیوسته برای ارائه خدمات بهتر و مطلوب‌تر در جبهه مقابله با ویروس کرونا ایستادگی کردند و برای همه افراد جامعه روشن است که فرشتگان سفیدپوش کادر پرستاری با مشقت‌های فراوان در کنار تیم پزشکی، سختی‌های زیادی در روزهای بحرانی کرونا تحمل کردند تا افراد درگیر این بیماری، کمتر دچار آسیب شوند، جملات قادر به بیان عمق تلاش‌های کادر پرستاری بهداشت و درمان در بحران کرونا نیست و هر اتفاقی در این مسیر بوده حاصل عشق به خدمت و کوشش آنها برای سلامت بیماران کرونایی است. آرامش در روزهای سخت

به نوعی قدردان زحمات ما نیز باشند.

تلخ و شیرین‌های کادر درمان از زبان سرپرستار بخش کووید بیمارستان سعادتشهر

واقعا خاطره تلخ نداشتیم چون بین پرسنل کادر درمان شهرستان صمیمیت زیادی وجود دارد و در لحظات سختی که واقعا سختی کار بر ما غلبه می‌کرد انرژی مثبت همکاران که جا داره یک خسته نباشید جانانه به این عزیزان بگم باعث میشد در کنار عشق به کار خاطره تلخی شکل نگیرد اما این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که آن اوایل کرونا همه از پرسنل بخش کووید ترس و واهمه داشتند، خود ما هم می‌ترسیدیم تا فاصله دومتی از خانواده هامون بنشینیم و توی خونه هم ماسک می‌زدیم که این مسئله تا حدودی خطرات تلخ ما بود.

خاطره خوب کم نداشتیم، یکی از بیماران به شدت بد حال بود که نیاز به اینتوبه و اعزام داشت که با تلاش پزشکان و پرستاران پس از ۱۰ روز بستری در بخش کووید با حال عمومی خوب از بخش ترخیص شد که واقعا میشد خوشحالی را در چهره خسته پرسنل مشاهده کرد که زحماتشان به ثمرنشسته بود و جان یک انسان از مرگ حتمی نجات یافته بود.

صحبت‌های پایانی

دوباره از زحمات پرسنل زحمتکش کادر درمان شهرستان به صورت ویژه تشکر می‌کنم و از همشهریان عزیز هم خواهش دارم دوره‌های خانوادگی را لغو کنند که اکثر بیماران بستری در بخش کووید به دلیل همین دوره‌های خانوادگی در این بخش بستری شدند. یک درخواست دیگه دارم در صورت بروز هرگونه علائم کرونا سریعاً به پزشک مراجعه کنند که در همان مراحل اولیه بیماری، درمان سریعاً آغاز شود. برای تمام همشهریان عزیزم و کادر درمان آرزوی سلامتی و تندرستی دارم.

و داریوش ابراهیمی در آخر همگان را به شنیدن شعری دعوت کرد:

کمی اندیشه کنیم
آب اگر آلوده
دشت اگر بی آهو
آسمان بی گنجشک
و درختان اگر از زمزمه گشتند تهی
چه جوابی داریم
کودکی را که به خود خواهد گفت
حق «ما را خوردند»
سهم ما را بردند
آرزویم این است
بنگرم جلوه ی پرواز پرستو ها را
بشنوم باز هم آواز قناری ها را
این بیابان روزی
جنگلی بود انبوه
آسمان آبی بود
آب هم آبی بود
اینک اما
آسمان تاریک است
و تنفس دشوار
عمر، کوتاه است
کمی اندیشه کنیم
جنگ انسان و طبیعت تا کی
مرگ ماهی تا چند
کو دگر شیر و پلنگ
جوجه ی سار چرا افتاده است
پای آن گور چرا لنگان است
از چه رو بال کبوتر زخمی است
لانه ی گرگ چرا ویران است
کمی اندیشه کنیم

نگین نعمت الهی

اوایل وضعیت خوبی نداشت و غذا و آب نمی‌خورد. بعد از چند روز و چندین بار پانسمان آرام آرام شروع به خوردن غذا و آب نمود.

اوایل خیلی بی تاب بود و وحشت زده ، وقتی احساس کرد که جایش امن است ، آرام گرفت و به صورت عادی و بدون ترس در کنار ما ماند تا بعد از حدود سه ماه بهبودی کامل پیدا کرد.

یک روز عصر دقیقا ساعت چهار بود که پرواز کرد و رفت و ما خوش حال که سلامتیش را به دست آورده و به طبیعت بازگشته است.

اما دو روز بعد برگشت و از صبح تا عصر باز در کنار ما بود. عصرها پرواز میکرد و میرفت و صبح خیلی زود برمیگشت.

بعد از چند روز متوجه شدیم که این بار دو درنای دیگر همراهش هستند عجیب اینکه هر سه بدون ترس و وحشت حدود بیست روز در کنار ما بودند و شبها پرواز میکردند و صبح برمیگشتند. تا اینکه در تاریخ بیست و دوم فروردین ماه مهاجرت کردند و به مقصد خود مهاجرت کردند.

شما چه احساسی از این ماجرا دریافت کردید؟

احساس خوبی داشتم زمانی که بهبود پیدا کرد و حس بسیار خوشایندی داشتم زمانی که پرواز کرد و رفت و از آن هم مهم تر زمانی که با دو درنای دیگر برگشت .

اگر سختی در رابطه با حفظ محیط زیست دارید، از آن بهره‌مندمان کنید .

نکته ای را می‌خواستم متذکر شوم به جوانان خوب و دوست‌داشتنی شهرستانمان که حیات وحش و طبیعت شهرستانمان با این وضعیت خشکسالی شدیداً به یاری شما احتیاج دارد. آستین همت بالا بزنید تا به کمک شما امانتی را که گذشتگانمان به ما سپردند با وضعیت بهتری به آیندگانمان تحویل دهیم.

پس از یکسال، درنا برای قدردانی از ناجی خود به ارسنجان آمد



چرا عاشق آب بازی هستند؟
چرا دوست دارند خاک و گل بازی کنند؟
این دوست داشتن را چه کسی به آنها یاد داده است
این حس در وجود همه ی انسانها وجود دارد و من هم از این امر جدا نیستم.
ماجرایی شنیده شد که شما به یک درنای زخمی کمک کردید، لطفا این اتفاق را برایمان شرح دهید .
چند ماه پیش، درنایی که پاهایش بر اثر برخورد ساچمه زخمی شده بود، توسط عزیزان محیط زیست شهرستان در مزرعه دولت آباد برای نگهداری و تیمار به من سپرده شد.

سفر مردم | حاج داریوش ابراهیمی از طبیعت دوستان شهرستان ارسنجان می‌باشد ، او علاقه زیادی به محیط زیست و حیات وحش دارد .
در این‌جا از ماجرای ارتباط او با طبیعت و علاقه او به حیوانات می‌خوانیم:

در ابتدا از حس خود نسبت به محیط زیست برایمان بگویید:

حس دوستی با طبیعت و حیات وحش از بدو تولد در قلب همه ی انسانها وجود دارد.
چرا کودکان با دیدن حیوانات ذوق زده می‌شوند؟
چرا گل‌ها را دوست دارند؟



انتخابات پرشور چه فایده‌ای به آحاد مردم می‌رساند؟

برای ایران قوی

سخن هفته



انتخابات یکی از سرنوشت‌سازترین رویدادهای سیاسی کشور است. پس رهبری انقلاب اسلامی که بایستی «از حرکت کلی نظام مراقبت

کند» ● ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ نقش و مسئولیت مهمی در این پدیده دارد تا در قبال این رویداد سیاسی مهم، از ارکان اصلی نظام، یعنی جمهوریت و اسلامیت مراقبت کند چرا که «انتخابات نشانه‌ی مردم‌سالاری دینی است.» ● ۱۳۹۰/۰۳/۰۸

اعتقاد صادقانه به مردم‌سالاری دینی

انقلاب شکوهمند اسلامی «مدیریت کشور را از یک حکومت استبدادی و فردی تبدیل کرد به یک حکومت مردمی و مردم‌سالاری» ● ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ پس «حاکم بر سرنوشت ملت ایران خود مردمند؛ مردمند که انتخاب میکنند؛ ممکن است خوب انتخاب کنند، ممکن است بد انتخاب کنند، اما مردم انتخاب میکنند.» ● ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ و در چنین نظامی همانطور که رهبر انقلاب تاکید دارند «رأی مردم به معنای واقعی کلمه حق الناس است. رعایت این حق واجب شرعی است» ● ۹۴/۰۶/۱۸ در نگاه مردم‌سالارانه رهبر انقلاب حق الناس انتخاباتی، وجوه دیگری هم دارد. از جمله در مورد احراز صلاحیت‌ها اینکه «داوطلبی که نامزد انتخابات می‌شود اگر آدم صالحی است، او را رد نکنیم.» ● ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ و «اگر چنانچه آدمی باشد که صلاحیت قانونی نداشته باشد و ما دقت نکنیم و او وارد بشود، این هم باطل کردن حق مردم است.» ● ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ و در آخر هم باید «نتیجه‌ی آراء هر چه شد، به آن ملتزم بود؛ این هم حق الناس است. اینکه مادر سال ۸۸ در مقابل کسانی که اصرار میکردند باید انتخابات



اهتمام به برگزاری سالم انتخابات

تاکید دیگر رهبر انقلاب حول انتخابات، تأمین «سلامت انتخابات و سلامت این رقابت» ● ۱۳۹۴/۱۰/۳۰ است؛ اینکه «همه به قانون تمکین کنند... به نهادهای قانونی اهانت نشود... اذهان عمومی را مشوش نکنند و مردم را به انتخابات بدبین نکنند... نامزدهای انتخاباتی به یکدیگر اهانت نکنند... نمایندگان آنچه را در قدرتشان هست، برای مردم بیان کنند؛ این میشود انتخابات سالم.» ● ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

پس از انتخابات هم برای اینکه منافع این رویداد به همه مردم برسد، توصیه رهبر انقلاب به «طرفداران نامزد منتخب و چه طرفداران دیگر نامزدهای محترم» ● ۱۳۸۴/۰۴/۰۴ این است که «از خود ظرفیت و حلم و دانایی بروز دهند و هیجان و التهاب، جای خود را به متانت و رفاقت و همکاری بدهد.» ● ۱۳۸۴/۰۴/۰۴ «همواره باید شنبه‌ی پس از انتخابات، روز مهربانی و بردباری باشد. رئیس جمهور منتخب و محترم، رئیس جمهور همه‌ی ملت ایران است و همه و از جمله رقبیان دیروز باید یکپارچه از او حمایت و به او کمک کنند.» ● ۱۳۸۸/۰۳/۲۳ «کسی را که مردم انتخاب کنند و رئیس جمهور قانونی کشور شود، همیشه مورد احترام و تکریم و حمایت جامع رهبری در همه‌ی دولت‌ها بوده؛ بعد از این هم باید باشد.» ● ۱۳۸۴/۰۲/۱۱

حفظ وحدت ملی و یکپارچگی کشور

در انتخابات آنچه که مهم است «آینده‌ی کشور است، آنچه مهم است آینده‌ی نسل ما است، آنچه مهم است نظام باعزت اسلامی در کشور است» ● ۱۴۰۰/۰۱/۰۱ البته که «اختلاف سلیقه هست، اختلاف بینش سیاسی هست، اختلاف قومیتها هست، اختلاف مذاهب هست؛ اینها هیچ اشکالی ندارد» ● ۱۴۰۰/۰۱/۰۱ و به همین دلیل است که رهبر انقلاب همواره مراقبت می‌کنند و به ملت توصیه می‌کنند «انتخابات را نماد وحدت ملی قرار بدهند، نماد دودستگی و نماد تفرقه قرار ندهند، نماد دوقطبی‌گری قرار ندهند؛ این تقسیم‌های غلط «چپ» و «راست» و امثال اینها را کنار بگذارند.» ● ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

همه، برای ایران قوی

بنابراین یکی از مسئولیت‌های رهبر انقلاب همین است که مراقبت کند تا این رویداد مهم پرتکرار در جمهوری اسلامی به نفع ملت تمام شود؛ چرا که جایگاه ریاست جمهوری «مهم‌ترین و مؤثرترین مدیریت کشور است.» ● ۱۴۰۰/۰۱/۰۱ و «انتخابات یک مسابقه‌ی ملی است بین آحاد کشور که اگر این مسابقه خوب و سالم و قوی برگزار شد، در بین این تیمهای مختلف هر تیمی برود، افتخارش مال فدراسیون خواهد بود. اگر ملت ایران، خوب و قوی وارد میدان بشود، ایران خواهد بالید، جمهوری اسلامی خواهد بالید و افتخار خواهد کرد؛ حالا هر که برود، هر که بیازد. در واقع بُرد و باختی برای ملت وجود ندارد؛ ملت برنده است.» ● ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

باطل بشود ایستادیم، به خاطر همین بود که از حق الناس دفاع کردیم. باز هم هر وقتی که مردم رأی بدهند، بنده از رأی مردم دفاع خواهم کرد.» ● ۹۴/۰۶/۱۸

دعوت به انتخابات پرشور و مشارکت گسترده

همین نگاه، از جنبه‌ای شرکت در انتخابات را یک وظیفه شرعی و واجب عینی برای تمام واجدین شرایط می‌داند و از جنبه منافع ملی نیز معتقد است «هر کسی ایران را دوست دارد، هر کسی که جمهوری اسلامی را دوست دارد، هر کسی که شکوه و عزت و عظمت ملی را دوست دارد، در این انتخابات شرکت کند.» ● ۱۳۹۴/۱۲/۰۷ «حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند.» ● ۹۴/۱۰/۱۹

حفظ بی‌طرفی همراه با شاخص گذاری

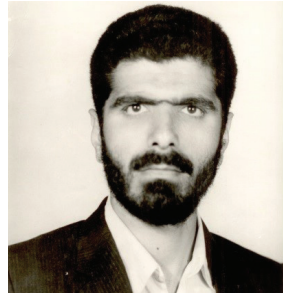
«درباره‌ی موضع رهبری در مورد انتخابات، گمانه‌زنی و شایعه و اینها همیشه بوده و خواهد بود.» که ایشان همواره در دوره‌های مختلف انتخابات در این باره گفته‌اند: «بنده یک رأی دارم» ● ۱۳۸۸/۰۱/۰۱ و «به هیچ کس هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است.» ● ۱۳۸۸/۰۱/۰۱ «حتی کسان نزدیک من - خانواده‌ی من، فرزندان من - مطلع نیستند که من به چه کسی رأی دادم.» ● ۱۳۹۲/۰۳/۲۴ ایشان مکرر گفته‌اند که برای انتخابات رسم معرفی نمی‌کنیم. هرگز در هیچ انتخاباتی رسم بنده نیست که حتی اشاره کنم به کسی تا انتخاب بشود» ● ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ و همواره تاکید دارند «آنچه که اهمیت دارد، تشخیص و رأی مردم است. باید خودتان تحقیق کنید تا به اصل برسید» ● ۱۳۹۲/۰۱/۰۱

بنابراین رهبر انقلاب در انتخابات بنا ندارند که نسبت به اشخاص، نظری ابراز کنند «اما شاخصهائی وجود دارد» ● ۱۳۸۸/۰۲/۲۲ در واقع نقش و مسئولیت اصلی رهبر در هدایت کشور در این بخش است؛ در بیان معیارهای شناخت نامزد اصلح و شاخصهای انتخاب درست. «بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، دنبال اشرفیگری خودش نباشد.» ● ۸۸/۰۲/۲۲ «رئیس جمهور مطلوب باید اولاً با کفایت باشد، دارای کفایت مدیریت باشد. ثانیاً با ایمان باشد؛ اگر بی‌ایمان بود، نمیشود به او اعتماد کرد. بعد، عدالت خواه باشد، ضد فساد باشد؛ به معنای واقعی کلمه به دنبال اجرای عدالت باشد. دارای عملکرد انقلابی و جهادی باشد؛ با عملکرد اتوکشیده نمیشود کار کرد؛ به توانمندی‌های داخل معتقد باشد و به جوانان معتقد باشند.» ● ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

با نگاه به چنین شاخص‌هایی می‌توان گفت که «اگر این شرکت پرشور مردم همراه بشود با یک انتخاب درست، نورعلی‌نور است و آینده کشور را تضمین خواهد کرد.» ● ۱۳۹۹/۱۱/۲۹



شهید هفته



شهادت، مرگ انسانهای زیرک و هوشیار است

این شماره تقدیم میشود به روح مطهر سید معصوم موسوی

مقام معظم رهبری: مرگ برای همه هست. ما اگر در راه خدا بمیریم، به حسب موازین مادی و ظاهری هم، چیزی از دست نداده‌ایم. مردن، سرنوشت اجتناب‌ناپذیر هر یک از ماست. این متاعی است که بالاخره از دست ما خواهد رفت؛ ولی این متاع جان به دوگونه از دست میرود: یکی این‌که آن را گم کنیم و دیگر این‌که آن را بفروشیم. کدام بهتر است؟ آنها که در راه خدا کشته نمی‌شوند، جانشان را گم کرده‌اند و در مقابل، چیزی در دست ندارند. و آنها که این متاع را در راه خدا میدهند و جانشان را در راه او مصرف میکنند، کسانی هستند که آن را فروخته‌اند و در عوض چیزی گرفته‌اند: «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» ۱۳۶۸/۰/۲۵

مزار شهید: گلزار شهدای شیراز

محل شهادت: فکه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۰۲/۲۳

گلبرگ‌هایی از نهج البلاغه

قال علی علیه السلام: الاعجاب یمنع من الازدیاد.

خودپسندی، مانع از پیشرفت و رسیدن به کمال است.

یکی از بزرگترین عیبهایی که بعضی افراد دچار آن هستند، غرور و خود پسندی، یعنی کسی که خود را، در همه چیز، برتر و بالاتر از همه مردم می‌داند، و خیال می‌کند که هیچ کس در علم و دانش و درک و شعور، به پای او نمی‌رسد.

شخصی که دچار این عیب بزرگ باشد، از دو جهت لطمه می‌خورد و صدمه می‌بیند. نخست، از این جهت که: چون خود را بزرگترین و برترین عاقلان و دانشمندان می‌داند، دیگر لازم نمی‌بیند که دنبال تحصیل علم و دانش، برود و به این صورت، از آموختن باز می‌ماند و در همان مرحله ای که هست، در جا می‌زند و دیگر بالاتر و پیش تر نمی‌رود. علاوه بر این، شخص خود پسند، چون کسی را عاقل تر و دانشمندتر از خود نمی‌داند، هنگامی که برایش مسئله و مشکلی پیش می‌آید، با هیچ کس مشورت نمی‌کند و از افراد عاقل تر و دانشمندتر از خودش، راهنمایی نمی‌خواهد. و به این صورت، از حل مسائل، مشکلات و گشودن راههای بسته زندگی اش، عاجز می‌ماند. همواره در میان گرداب مشکلات و گرفتاری ها دست و پا می‌زند و هیچ گاه نمی‌تواند راههای پیشرفت و ترقی را پیدا کند و به سوی کمال گام بردارد. در حدیثی از امام سجاد «ع» می‌خوانیم: «خدایا مرا بر بندگی خود رام کن و عبادتم را به سبب خودپسندی تباه مساز».

حضرت مولانا نیز کبر و غرور را نکوهش می‌کند و این گونه می‌سراید :

جمله خشم از کبر خیزد از تکبر پاک شو
گر نخواهی کبر را رو بی‌تکبر خاک شو
خشم هرگز برنخیزد جز ز کبر و ما و من
هر دو را چون نردبان زیر آر و بر افلاک شو
”مولانا“

سید حسام حسینی

تو کام خشک زمین را مدد شدی باران
به زلف شاخه، گلی سرسبد شدی باران
سحر که پنجره -چک چک- تلاوتت میکرد
به قلب مرده ی من گوشزد شدی باران
میان صحن مساجد به سجده افتادی
طنین «یا احد» و «یا صمد» شدی باران
قدم به چشم تر من گذاشتی امروز
که از حوالی این شهر رد شدی باران
عجب! به عاشق خود هم سری زدی اینبار
مسیر خانه ی من را بلد شدی باران
فاطمه محمدجانی

کی گذاشت پشت لبامون جای انگشت فرشته؟
که عرق سوز سکوتیم توی این فصل برشته
جز جهنمش ندیدیم، واسه این بود که بریدیم
اصلا انگاری نه انگار اول اردی بهشته!
داغ پیشونی نداریم، چیز پنهونی نداریم
آخه داغ دل برامون مٹ پیشونی نوشته
غم مونده تو دلامون، گله‌های بی‌صدامون
تقصیر اونه که ما رو با گل غصه سرشته
ما یه عمره بیقراریم، غیر دلتنگی نداریم
روزگارمون همینه؛ اگه زیباس، اگه زشته
دستامونو پینه بسته، آسمونو کینه بسته
بگو این ابرا بیارن آخرین فرصت کشته
تو بخون تا که ترانه بشکفه توی دلامون
کی می‌دونه دست تقدیر چی برای ما نوشته ...
زهرا رئیس‌السادات



@amir.nikbakt



بدون اینکه بخواهم شبیه او هستم
شبیه مرد پر از درد روبرو هستم
شبیه مرد پر از درد های پنهانی
که رفته باز در افکار خود فرو هستم
تو کیستی؟ تو همان حس ناب مشتری
که با تو یک سره در حال گفتگو هستم
تو کیستی؟ تو همان واژه صریح، ولی
من آستانه یک بغض در گلو هستم
هم از عشیره ی اشکم، هم از قبیله ی غم
شبیه ابر بهاری بهانه جو هستم
چه ماجرای عجیبی است می‌گریزم و باز
به هر طرف بروم با تو روبرو هستم
در آستانه ی یک راه پر فراز و نشیب
بگیر دست مرا و فقط بگو: ”هستم“
محمد حسین نعمتی

غزل و مناجات

علی جان در شب قدر مناجات
تو را بردند در عرش و سما وات
پریم از حس و حال غبطه خوردن
سکوت از جنس هیهات است هیهات
زمین از کارما گردید، مبهوت
زمان در نقش زیبای تو شد مات
سرم در گردش و دل در تشنج
شب مزد است یا روز مکافات
اسیرم کرده احساسات و الفاظ
خرد همگون نباشد با خرافات
گرفته دامنم را پیچکی سخت
همیشه بوده ام در گیر آفات
اگر برموج اگر در اوج بودم
سراب و صورت و خواب و خیالات
به یمن روزه و شب زنده داری
یقین گردد تمام احتمالات
شب قدرش هزارو یک غزل داشت
غزل خوان می‌شوم ماه مناجات

الهیبار خادیمان (صادق)

مگر چه ریخته ای در پیاله ی هوشم
که عقل و دین شده چون قصه ها فراموشم
تو از مساحت پیراهنم بزرگ تری
بین نیامده سر رفته ای از آغوشم
چه ریختی سر شب در چراغ الکلی ام
که نیمه روشنم از دور و نیمه خاموشم
همین خوش است همین حال خواب و بیداری
همین بس است که نوشیده ام ... نمی نوشم
خدا کند نپرد مستی ام چو شیشه ی می
معاشران بفشارید پنبه در گوشم
شبیه بار امانت که بار سنگینی است
سر تو بار گرانی است مانده بر دوشم ...
سعید بیابانکی

پاشیده بر دوش وطن پرچین سرخش
پیشانی از خاک و خون رنگین سرخش
لیبک گویان می رسد فرمان بگیرد
از سربلندی‌های در آیین سرخش
حالا تمام کوچه مست قامت اوست
مسب گلستان‌های عطرآگین سرخش
برگشته در تابوتی از آئینه آب
دارد تلاوت می‌شود یاسین سرخش
در هفت سین سفره ی امسال مادر
تنه‌پالاکمی مانده پویوتین سرخش
بوی بهاری تازه پیچیده است در شهر
لبریز زیبایی ست فروردین سرخش
زهرا نعمتی

مثل گلدانی که از پروانگی بویی ندارد
دم به دم می‌سوزم از شمع که سوسوی ندارد
هر نفس می‌میرم و می‌کوچم از شهری که آنجا
زیر سقف سادگی هایش پرستویی ندارد
پیش دردم می‌نشینی، قصه می‌گویی از آدم
قصه اوئی که در آئینه مهرویی ندارد
قصه کوه و عمو زنجیر باف و غول دریا
کودکی هابی که طعم خواب لولویی ندارد
قصه پوشالی نا پهلوانی های او که
شیر بازوش اشکم و دم، یال و پهلویی ندارد
قهرمان کوچکی ما ... راستش از تو چه پنهان
روی بازویش همین هابی که می‌گویی ندارد
باز با این حال او چشم و چراغ کوچه ماست
گر چه از آن روزها جز چشم بی‌سویی ندارد
قهرمان ساده ی بی‌ادعای کوچکی ما
دست و بازو داده در خون، زور بازویی ندارد
گل به گل گردیده ام پروانگی های تنش را
جز صدای سرفه این ویرانه کوكویی ندارد
گردباد بی‌قرار روزهای خشم و آتش
مثل آن دیروزها دیگر هیاهویی ندارد
هر نفس می‌میرد و می‌کوچد از شهری که آنجا
زیر سقف سادگی هایش پرستویی ندارد

محمد حسین بهرامیان

زلیخا زلیخا عزیز ی، اگر چه
دل یوسف غرق افسون چاه است
بیا تا بیاید صفا، تا بیاید
شکوه جهانی که عز است و جاه است
نه من منتظر بلکه در انتظارم
گل و گلشن و گلزار و گیاه است
منم خوشدل صبح روزی که آبی
نگاهم همیشه به آن صبحگاه است
تو باشی به اوجم ناشی به قعرم
دل بسته ی گوشه چشمی نگاه است
جعفر زارع (خوشدل)

ای مهر تو دلگرمی هر طفل یتیم
ای خوانده تو را به چشم تر طفل یتیم
دل تنگ تو ییم یا علی! هر شب و روز
آن گونه که در روز پدر طفل یتیم
میلااد عرفان پور